

چهارشنبه بازار

طاهره ملک زاده
مدیر دبستان



مدرسه با آن‌ها وارد مذاکره شوند. ما نباید این کار را در مدرسه باب کنیم، چهارشنبه بازار راه بیندازیم و اولیا را عادت دهیم که با ما وارد خرید و فروش شوند. این طوری مدرسه به فروشگاه تبدیل می‌شود و با چانه زدن‌ها حرمت ما لگدمال. با این کار، هم شأن خودمان و مدرسه را زیر سؤال می‌بریم و هم قوانین مدرسه را رعایت نکرده‌ایم. در این وضعیت، حریم مدرسه محل رفت و آمد هر شخصی می‌شود، امروز لباس است، فردا برنج و پس فردا عسل و کلوچه و مربا، اما به جای این کار، می‌توانیم مثلاً از «بوم» استفاده کنیم و این برنامه را به پرورش کارآفرینی اختصاص دهیم. چیزهایی را به دانش‌آموزان آموزش دهیم که هم پرورش مهارت‌های زندگی را در بر گیرد و هم آن‌ها بتوانند با فروش محصولات که خود می‌سازند، تولید می‌کنند یا عمل‌آوری می‌کنند، بین معلمان و حتی خیریه‌هایی که برگزار می‌کنیم، کارآفرینی کنند. اینجاست که به راحتی می‌توانیم هم‌زمان به چند هدف دست پیدا کنیم.»

صحبت‌های خانم ایزدی، مثل اینکه حرف‌های من بود که از زبان او ادا می‌شد. همیشه در مدرسه‌هایی که کار کرده‌ام، نگران تحریم شدن این قبیل همکاران از طرف دیگران هم بوده‌ام، لذا باید تدبیری بیندیشم که دیگران این معلم خوش فکر را به انزوا نکشاند. این بود که گفتم، من هم موافق دهان‌بدهان شدن و گرفتن و خرید کالا از اولیا نیستم. حتی یادم می‌آید یک بار پدر یکی از دانش‌آموزان که فهمیده بود درصدد خرید خودرو هستیم، حاضر بود خودرویی را با قیمتی پایین‌تر به من بفروشد. اصلاً نگذاشتم پیشنهادش یکی دو جمله بیشتر ادامه پیدا کند. معلوم بود که آخر سال وی چه انتظاراتی می‌توانست از مدرسه داشته باشد!

با اتمام زنگ تفریح وارد بحث شدم و از همکاران خواستم آثار منتخب، فعالیت‌ها و اقدامات دانش‌آموزان را برای عرضه در نمایشگاه بوم به دفتر مدرسه تحویل دهند. همکاران استقبال کردند و خانم ایزدی نیز بابت این موضوع بسیار خوش حال بود، ولی باید فکری کنم که خدای ناکرده خانم ایزدی از منش درست معلمی خود دست بر ندارد.

زنگ تفریح بود و دفتر معلمان مملو از همکاران. تک‌توک مراجعانی از اولیا هم دیده می‌شدند. صدابه‌صدا نمی‌رسید، ولی با درخواست یکی از همکاران برای سکوت و تقاضای شنیدن حرف‌هایش، جو آرام و سکوتی عجیب در دفتر حکم‌فرما شد. حالا دیگر تنها صدای همان همکارمان بود که به گوش می‌رسید. او می‌گفت: «به پیشنهاد پدر و مادر یکی از دانش‌آموزان که به‌طور مشترک مغازه‌ی لباس دارند، تعدادی لباس آورده‌ام تا در دفتر مدرسه به شما نشان دهم. اگر خرید کنید، تخفیف خوبی هم می‌دهد. از این گذشته، این کار می‌تواند در راستای کیفیت‌بخشی به کمد اختصاصی مقنعه، روسری و مانتوهایمان هم باشد، می‌توانیم هر چه لباس لازم داریم، با قیمت مناسب بخریم.»

هنوز توضیحات همکار یاور فروشندگان لباس تمام نشده بود که صدای خانم ایزدی بلند شد و با ناراحتی، مخالفت خود را اعلام کرد. خانم ایزدی می‌گفت: «اگر به منش معلمی خودمان اهمیت می‌دهیم، نباید وارد معامله و بده‌بستان مالی با اولیا شویم. البته اگر والدینی کالا یا خدماتی را با قیمت مناسب در اختیار مدرسه قرار می‌دهند، مدیر و انجمن اولیا و مربیان می‌توانند به نمایندگی از



عکاس: افشین بختیار

* فروش دست‌سازهای دانش‌آموزی بوم

در غرفه‌های فروش و بوفه.

* استفاده از لوازم و وسایل دوخت دست‌ساز دانش‌آموزان مانند ساق دست، هدبند

و... در کمپنی اختصاصی.

* توجه هم‌زمان به ساحت‌های تربیتی اقتصادی و اجتماعی.

آزمایشی

دی‌ماه

دوره بیست و پنجم

شماره ۴ | ۱۴۰۰

۳